

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۴۱۶-۳۸۷

مفهوم‌شناسی تطبیقی و تحلیلی حب در روایات کافی و صحیح بخاری به روش تحلیل محتوا

زهرا قاسم‌نژاد*

آمنه امیدی**

چکیده

اصول کافی و صحیح بخاری از منابع معتبر روایی شیعه و اهل سنت است که پیروان این دو مذهب در بسیاری از اصول و فروع دین اسلام به آن استناد می‌کنند. از آموزه‌های مهمی که در این دو کتاب، روایاتی درباره آن ذکر شده و ابوابی به آن اختصاص داده شده، محبت است. نوشتار حاضر به منظور بررسی تطبیقی *اصول کافی* و *صحیح بخاری* در موضوع محبت، به تحلیل محتوای واژه حب و مشتقات آن در این دو کتاب پرداخته است. واژه‌ها و موضوعات استخراج شده از تحلیل محتوای روایات نشان می‌دهد حب در *اصول کافی* با مفاهیم کلیدی عقل، ایمان، دین، صفات خدا، اطاعت، تقوا، معرفت و اهل بیت ارتباطی وثیق دارد و دارای لایه‌های معنایی متعددی چون حب معبود و عبد، حب رسول خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام) و حب انسان‌ها و هم‌نوعان و مؤمنان و حب مذموم است. و بیشتر حجم روایات کافی به دوری از حب دنیا که جهالت و عجز و غوایت است، اشاره دارد. اما در *صحیح بخاری* حب تنها با ایمان و بر ارتباط دارد و بیشتر حجم روایات به لایه‌های معنایی حب می‌پردازد که حب میان عبد و معبود، حب به رسول خدا و انسان‌ها را شامل می‌شود؛ اما اشاره‌ای به حب اهل بیت نشده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** *اصول کافی*، تحلیل محتوا، تطبیقی، حب، روایات، *صحیح بخاری*.

* استادیار دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بخش علوم قرآن و فقه / z_ghasemi62@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز / omidi7092@yahoo.com

۱. مقدمه

با توجه به رشد و پیشرفت نظریات جدید در حوزه زبان و زبان‌شناسی، امکان تجزیه و تحلیل آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس متدهای علمی و دقیق ممکن است. یکی از این روش‌های کارآمد و دقیق علمی، روش تحلیل محتواست که در آن با چینش و در کنار هم قرار دادن کلمات و جملات اهل بیت علیهم‌السلام درباره یک موضوع می‌توان دیدگاهشان را درباره آن موضوع بیان داشت؛ در عین حال که می‌توان با این روش از لحاظ کمی نیز به نتایج قابل توجهی رسید. روش تحلیل محتوا چه از لحاظ کیفی و چه از بعد کمی، در تحقیقات حدیثی حائز اهمیت است؛ زیرا این روش دیدگاه‌ها و مبانی نظری و اعتقاد اهل بیت علیهم‌السلام را در یک موضوع نشان می‌دهد. از جمله مباحثی که بررسی تطبیقی آن بین دو فرقه اهل سنت و شیعه می‌تواند مهم باشد و دیدگاه‌های فریقین را به خوبی نشان دهد، بحث محبت است. محبت به اندازه‌ای مهم است که فیلسوفان ما سعادت و شقاوت نفس را بر اساس محبت تفسیر می‌کنند. (سهروردی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۴۵)

محبت از جمله آموزه‌ها و معارفی است که در کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با الفاظ متعدد به چشم می‌خورد و با توجه به حب الهی و حب اهل بیت علیهم‌السلام که شیعیان سخت به آن اعتقاد دارند، این سؤال ذهن مخاطب را به خود مشغول می‌دارد که حب در منابع اهل سنت به چه مواردی اختصاص یافته است؟ آیا شیعه و اهل سنت در موضوع محبت و حب دیدگاهی مشابه دارند؟ و با توجه به تفاوت‌های کلامی و عقیدتی این دو مذهب، آیا روایات مربوط به حب نیز جهت‌گیری‌های متفاوتی دارند؟ به همین منظور پژوهش حاضر به دنبال بررسی تطبیقی روایات صحیح بخاری و اصول کافی است تا تفاوت و شباهت مفهوم محبت و کارایی این واژه را در این دو جامع روایی به دست آورد؛ بنابراین برای رسیدن به نتایج دقیق‌تر با تکیه بر روش تحلیل محتوا، روی ماده حب تمرکز یافته و سایر مترادفات محبت را به پژوهشی دیگر موکول می‌کند. در حقیقت رویکرد این مقاله آن است که با نگاهی کلی به منطق حاکم بر مجموعه باقی مانده از روایات معصومان علیهم‌السلام و تحلیل محتوای آن‌ها، به بازسازی یک سامانه کامل و تصویرپردازی از نگاه روایات در رابطه با حب و محبت و جایگاه آن در منابع روایی شیعه و اهل تسنن بپردازد. از آن جهت که تحقیق روی واژه «حب» است و

متن آن‌ها نیز قابل فهم و ساده است، سعی شده متن عربی روایت ذکر و ترجمه‌ای مفهومی نیز در کنار روایت گاهی بیان شود تا احادیث، بهتر تبیین و تشریح شوند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

بررسی کتب، مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در زمینه محبت نوشته شده است نشان می‌دهد برخی از زاویه عرفان و عده‌ای از زاویه اخلاقی و احساسی به آن نگاه کرده‌اند، اما با روش تحلیل محتوا هیچ پژوهشی بر واژه حب و مشتقات آن در روایات نشده است. روش تحلیل محتوا که روش بررسی حب در این مقاله است در برخی مقالات به خوبی تشریح شده است. مقاله‌ای با عنوان «رهاوردهای استفاده از تحلیل محتوای کمی در فهم احادیث» (شکرانی و همکاران، ۱۳۹۶)، مسئله به کارگیری روش تحلیل محتوا در فهم حدیث را بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر با تکیه بر این مقاله و دیگر کتبی که روش تحلیل محتوا را تشریح کرده‌اند به بررسی تطبیقی حب در دو منبع روایی می‌پردازد. در بیان تمایز اساسی این مقاله با سایر پژوهش‌ها باید گفت: مقاله حاضر با تکیه بر داده‌ها و اطلاعاتی که در منابع از روش تحلیل محتوا ارائه شده است، عملاً به پیاده‌سازی روش تحلیل محتوا بر واژه حب در متون روایی شیعه و اهل سنت پرداخته تا مفهوم، کاربرد و دایره معنایی واژه حب و مصادیق آن را از نگاه روایات اهل تسنن و شیعه بررسی کند تا به نقاط اشتراک و افتراق مسئله حب در متون شیعه و اهل تسنن دست یابد. کاری که در هیچ‌یک از پژوهش‌های سابق انجام نگرفته است.

۲-۲. روش تحقیق

یکی از روش‌هایی که در حوزه علوم انسانی به‌ویژه علوم اجتماعی و سیاسی، نظر اندیشمندان و پژوهشگران را به خود جلب کرده، روش تحلیل محتواست؛ زیرا نتایج به‌دست‌آمده در این روش از اعتبار فراوانی برخوردار است.

«روش تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به‌منظور تفسیر و تحلیل محتوا است. و تفکر بنیادی تحلیل محتوا، عبارت است از قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پارگراف‌ها و مانند آن‌ها برحسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی از پیش تعیین شده‌اند.» (باردن، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹)

در روش تحلیل محتوا جداولی تعیین می‌شود که هر یک از عبارات و جملات

احادیث را از حیث موضوع اصلی، جهت گیری، و نقطه تمرکز و کلیدواژگان مورد بررسی قرار می‌دهد تا بتوان از لحاظ کمی نیز به نتایجی رسید؛ به همین منظور ابتدا همه احادیثی که در آنها واژه حب یا مشتقاتش به کار رفته، از اصول کافی صحیح بخاری استخراج و موضوع اصلی و جهت گیری‌ها و نقطه تمرکز احادیث مشخص، آنگاه در مقاله از لحاظ کیفی تحلیل شده است. تکیه تحلیل، روی تحلیل محتوای کیفی است؛ زیرا روش تحلیل محتوا با رویکرد کمی و بسامدشماری واژگان نمی‌تواند سؤالات اصلی بحث حاضر را پاسخ‌گو باشد هرچند در اصل بحث به مواردی کمی نیز اشاره شده است.

۲. مفهوم‌شناسی حب و مشتقات آن در روایات کافی

حب از واژگان اساسی و کلیدی است که در روایات و آموزه‌های شیعه بسیار کاربرد داشته و گاهی از آن به‌عنوان اساس دین یاد شده است. اصول کافی به‌عنوان یکی از برترین منابع روایی شیعه، روایات زیادی دارد که به واژه حب و مشتقات آن اشاره دارد. کلمه حب^۱ و مشتقات آن حدود ۱۱۸ مرتبه در اصول کافی استعمال شده و باید در یک تحلیل محتوا دید واژه حب در اصول کافی با چه واژگانی مرتبط و دارای چه لایه‌های معنایی است.

۲-۱. ارتباط حب و عقل در بافت زبانی روایات

در استخراج روایات حب در اصول کافی، اولین نکته‌ای که نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند این موضوع است که از نگاه روایات حب مسئله‌ای کاملاً عقلانی است و در چارچوب عقل قرار می‌گیرد و نباید آن را تنها مسئله‌ای احساسی دانست؛ زیرا منشأ حب عقل است و در روایتی حب از جنود عقل دانسته شده است: «الْحُبُّ وَضِدَةٌ الْبُغْضِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲) لذا علمای ما محبت را از شئون عقل عملی می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۳۳)

۲-۲. ارتباط حب و قدرت خداوند در بافت زبانی روایات

از منظر آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام)، حب نشانه‌ای از قدرت خداوند در وجود انسان است: «وَيْلَكَ وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ ارَاكَ قَدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ؟ تُشَوِّعُكَ وَكَلْمَتُكَ، وَكِبْرَكَ بَعْدَ صِغْرِكَ، وَقُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ، وَضَعْفَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ، وَسُقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ،

وَصِحَّتِكَ بَعْدَ سُفْمِكَ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَغَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ فَرْحِكَ، وَفَرْحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ، وَبُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۵)؛ وای بر تو! چگونه از تو پنهان گردیده است آن که قدرتش را در وجود خودت به تو نشان داده است؟! خلقت را پس از آن که نبودی، و بزرگی‌ات را پس از کوچکی‌ات، و قوتت را پس از ضعف، و ضعف را پس از قوتت، و مرضت را پس از سلامتی‌ات، و سلامتی‌ات را پس از مرضت، و رضایت را پس از خشمگین شدن، و خشمگین شدن را پس از رضایت، و اندوهت را پس از خوشحالی‌ت، و خوشحالی‌ات را پس از اندوهت، و محبتت را پس از عداوتت، و عداوتت را پس از محبتت.

۳-۲. ارتباط دین، ایمان و حب در بافت زبانی روایات

در اهمیت حب همین بس که تمام دین، حب دانسته شده است: «وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللهُ تَعَالَى حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَقَالَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَقَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» (همان، ج ۱، ص ۴۵)

از نگاه این روایت دین چیزی به غیر از حب نمی‌تواند باشد. موضوع اصلی این روایت دین است که جهت‌گیری و نقطه‌تمرکز آن روی واژه حب است. روایت به این سبب دین را چیزی جز حب نمی‌داند که خداوند ایمان را برای انسان محبوب و دوست‌داشتنی قرار داده است؛ بنابراین در روایاتی دیگر ایمان را همان حب دانسته‌اند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنَ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» البته مراد از حب به معنای ایمان حبی است که برای خدا باشد: «وَلَكِنْ أَوْتَقَّ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللهِ وَالْبُغْضُ فِي اللهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللهِ» (همان، ج ۲، ص ۱۲۶)

با توجه به این روایات می‌توان بیان داشت ایمان نقش مهمی در تبیین واژه محبت ایفا می‌کند؛ زیرا همنشینی ایمان با حب در بافت زبانی روایات و آیات قرآن نشان می‌دهد تنها مؤمنان در درجات برتر می‌توانند به شناخت کاملی از صفات الهی برسند و در نتیجه محبت خدای را به همراه داشته باشند.

بنابراین بر اساس همنشینی و رابطه‌ای که واژه محبت، ایمان و عقل در روایات فوق دارند می‌توان گفت: ایمان انسان مؤمن با آگاهی از حقایق دین تقویت می‌شود و

چنین ایمانی که بر پایه معرفت و عقلانیت است، خود سبب ایجاد حبی شدیدتر می شود. (رمضان البواطی، ۲۰۰۹م، ص ۱۱۴)

۲-۴. جهت گیری حب در بافت زبانی روایات

حب که در آموزه های دینی شیعه، همه دین و اصل ایمان دانسته شده است، جهتی برای آن تعیین شده که اگر در آن جهت واقع شود، انسان را به سعادت و خوشبختی می رساند. جهت حب در انسان باید جهتی الهی داشته باشد: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: أَلَصَّوْمُ يَسُوذُ وَجْهَهُ وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۸)

از نگاه روایت فوق، اگر حب در جهت رضایت الهی قرار گیرد، شیطان را از انسان دور ساخته و سعادت ابدی را برای او رقم می زند. زمانی که حب در جهت رضایت الهی است نیت و اعمال و همه حرکات انسان هماهنگ با رضایت الهی است که این مسئله انسان را به قرب می رساند. در روایتی حضرت موسی علیه السلام از برآورده نشدن حاجت انسانی که به سجده رفته و در برابر خداوند زاری می نماید در شگفت است و می فرماید: اگر حاجت او به دست من بود حتماً برآورده می ساختم. در پاسخ خداوند می فرماید: تا زمانی که محبت و حب او در جهت حب من قرار نگیرد و لو از سجده طولانی گردنش قطع گردد، پاسخ او را نخواهم داد: «أَوُ كَأَنْتَ حَاجِتُكَ بِيَدِي لَقَضِيَّتْهَا لَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبَلْتُهُ حَتَّى يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَيَّ مَا أَحِبُّ.» (همان، ج ۸، ص ۱۳۵)

از نگاه این روایت چیزی که انسان را به سعادت می رساند و او را محبوب الهی قرار می دهد حب به خاطر خدا و بغض به خاطر اوست. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام حب اساس و محور رابطه انسان با خداست: «الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ.» (همان، ج ۸، ص ۱۳۵)

روایت، اساس رابطه را حب می داند نه خوف. از نگاه آموزه های روایی اساس هستی بر پایه محبت است؛ اما این محبت لایه های معنایی متعددی دارد که باید آن ها را در نظر داشت. از نگاه روایات شیعی سه لایه معنایی را در هستی می توان برای محبت در نظر داشت.

۲-۴-۱. لایه معنایی اول: حب بین خدا و انسان

خداوند محبت را از لطایفی می‌داند که در آفرینش به انسان مؤمن عطا کرده است: «فَالْحَبُّ طَيِّبَةٌ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ وَالنَّوَى طَيِّبَةٌ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ» (همان، ج ۲، ص ۴۵)

پس آغازگر محبت بین عبد و معبود در آفرینش، خداوند متعال است. و آنچه سبب محبت خداوند در دل آدمی می‌شود معرفت به کمال و زیبایی اوست: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ» (همان، ج ۶، ص ۴۳۸)

پس نقطه تمرکز حب الهی در دل انسان معرفت و شناخت است. به همین علت هم بزرگان ما معتقدند محب خداوند کسی است که از جهت علمی، به تمامی معارف دینی و اصول اعتقادی با براهین روشن قدسی و مبادی الهی ایمان داشته و از جهت عملی به گونه‌ای باشد که صفتی از صفات خداوند بر او متجلی گشته و در تمام اجزای وجودش ساری شده و قوا و مشاعرش تابع او شده باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۲)

اما رابطه عبد و معبود به این خلاصه نمی‌شود، وقتی انسانی محب خداوند شد؛ قطعاً محبوب خدا نیز خواهد بود و محبوب خدا کسی است که علم و عمل در او شیء واحد شده باشد. (همو، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۱۵۸) پس اطاعت، معرفت و تقوای الهی است که فرد را محبوب خداوند می‌کند: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِمْ أَنْفَاهُمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۴)

در آموزه‌های شیعه، محبوب‌ترین انسان کسی است که اطاعت و تقوای الهی داشته باشد. قرآن کریم نیز محبت و اطاعت را به صورت عمل و عکس‌العمل و تشدیدکننده یکدیگر می‌داند. این روند با محبت الهی که خداوند در وجود همه انسان‌ها نهاده است شروع می‌شود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۷)

متکلمان معمولاً محبت خداوند به انسان را به ثواب دادن، مدح کردن و تجلیل آن‌ها از طرف خداوند تفسیر کرده‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۷، م ۴۹۱۳) اما ملاصدرا معتقد است: محبت خدا به انسان به همان معنای حقیقی محبت یعنی ابتهاج به شیء موافق است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۱۵۶)

خداوند متعال بر انسان منت نهاده و حب را به انسان عطا کرده است. به عبارتی حب از موهبت و فضل حق است (عطار، بی تا، ص ۳۲۸) اما این محبت لایه‌های معنایی دارد که لایه اول آن محبت بین عبد و معبود است که مصداق برتر آن از نگاه روایات امام علی علیه السلام است که در مناظره امام باقر علیه السلام به این موضوع اشاره شده است: «لَا عَظِيمَ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ.» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۵۱)

۲-۴-۱. لایه معنایی دوم: حب انسان و اهل بیت

لایه دوم محبت، حب اهل بیت علیهم السلام است که در جهت حب الهی است: «وَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَأَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.» (همان، ج ۸، ص ۱۲۸)

در روایت، حب اهل بیت علیهم السلام با حب الله هم‌نشین شده است. این هم‌نشینی در بافت روایت نشان می‌دهد محبت اهل بیت علیهم السلام در راستای محبت خداست، اما نکته مهم این جاست که روایت، حب اهل بیت علیهم السلام را بر حب پروردگار مقدم کرده و این بدان معناست که برای پرورش محبت پروردگار در وجود عبد باید از اهل بیت علیهم السلام پیروی کرد؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام مظهر اسماء الله بر زمین‌اند و می‌توانند برترین راهنما برای آدمی باشند.

از نگاه روایات، حب و معرفت اهل بیت علیهم السلام همان حب خداوند است که به شیعیان و پیروان راستین اختصاص یافته است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذَكَرَهُ مِنْ عَلَيْنَا بَانَ عَرَفْنَا تَوْحِيدَهُ، ثُمَّ مِنْ عَلَيْنَا بَانَ أَقْرَبْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالرَّسَالَةِ، ثُمَّ اخْتَصَّنَا بِحُبِّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَتَوَلَّكُمْ وَنَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ.» (همان، ج ۸، ص ۱۲۹)

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرمایند: خداوند متعال حب من و اهل بیتم را در قلب ملائک در آسمان‌ها قرار داده است و در زمین نیز شیعیان ما این حب در قلبشان تا روز قیامت به ودیعه سپرده شده است: «أَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي وَ شِيعَتُنَا فَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي وَ شِيعَتَهُمْ وَ أَنْصَارَهُمْ فَإِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَنَسَبَنِي جِبْرَائِيلُ عَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ اسْتَوْدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَ حُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيعَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ هَبَّ بِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَنَسَبَنِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَاسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُبِّي وَ حُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي فَمُؤْمِنُو أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيعَتِي

فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (همان، ج ۲، ص ۴۶)

معصوم علیه السلام از آن جهت محبوب قلب مؤمن است که عبد حقیقی و برگزیده خداوند است و فیض الهی به واسطه او به خلق می‌رسد. اهل بیت علیهم السلام در ذات خود، موضوعیت ندارند و طریق به سوی او هستند. آنان نه تنها راه حق را می‌نمایانند و ارائه طریق می‌کنند بلکه دست مشتاقان را نیز می‌گیرند و به منزل و مقصود نهایی می‌رسانند و ایصال به مطلوب را تحقق می‌بخشند. در قرآن کریم آمده است: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)

در روایتی دیگر اساس اسلام، حب اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است: «أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶) روایتی دیگر فراتر از این موضوع سخن گفته و حب اهل بیت علیهم السلام را ایمان دانسته است: «حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَبُغْضُنَا كُفْرٌ» (همان، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ ایمانی که سبب نجات انسان می‌شود. زیاد بن اسود یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام در گفت‌وگویی دوستانه با امام از گناهان خود احساس وحشت نموده و به حضرت عرض می‌کند من در برخی مواقع از گناهانم وحشت نموده ولی با یاد حب شما امید نجات دارم. امام علیه السلام این سخن او را تأیید و حب اهل بیت علیهم السلام را مایه نجات و آرامش انسان می‌دانند: «وَقَالَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ زَيْدٌ ابْنُ أَلْمُ بِالذُّنُوبِ حَتَّى إِذَا ظَنَنْتُ أُنِّي قَدْ هَلَكْتُ ذَكَرْتُ حُبَّكُمْ فَرَجَوْتُ النَّجَاةَ وَتَجَلَّى عَنِّي فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَبَّ إِلَيْكُمْ الْإِيْمَانُ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَقَالَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَقَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَلَا أُصَلِّي وَأَحِبُّ الصَّوْمِيْنَ وَلَا أُصُومُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكَ مَا أَكْتَسَبْتَ وَقَالَ مَا تَبْعُونَ وَمَا تُرِيدُونَ أَمَا إِنَّهَا لَوْ كَانَ فَرْعَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَرِغَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا مَاتِهِمْ وَفَرِغْنَا إِلَى نَبِينَا وَفَرِغْتُمْ إِلَيْنَا» (همان، ج ۱، ص ۴۲۶)

روایت به نکته‌ای ظریف توجه دارد و آن محشور شدن انسان با محبوبش است؛ زیرا به هر حال محبوب اثر خود را در انسان می‌گذارد. از میان مواردی که واژه حب به کار رفته، حدود بیست مرتبه این واژه به حب اهل بیت علیهم السلام اختصاص یافته که درصد بالایی است. در برخی روایات نام برخی از اشخاص عاشق اهل بیت علیهم السلام صریحاً آمده است: «فَلَمْ يَزَلِ الْكَلْبِيُّ يَدِينُ اللَّهَ بِحُبِّ آلِ هَذَا الْبَيْتِ حَتَّى مَاتَ» (همان، ج ۱، ص ۳۷۴)

با توجه به این میزان توجه به حب اهل بیت علیهم السلام که حتی اساس اسلام و ایمان دانسته شده است شاید این سؤال ذهن هر خواننده‌ای را به خود مشغول کند که این حب به چه معناست و آیا تنها همان رابطه قلبی و دوستی کافی است یا این حب همراه با عمل و لوازمی باید باشد؟

سخن امام باقر علیه السلام با جابر به خوبی این مسئله را نشان می‌دهد که اساس حب اهل بیت علیهم السلام بر تقوا و طاعت است: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ لِي يَا جَابِرُ أَيُكْتَفَى مَنْ أَنْتَحَلَ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ.» (همان، ج ۲، ص ۲)

امام علیه السلام بسیار تند و صریح بر این نکته تأکید دارند که بدون تقوای الهی و اطاعت خداوند حب اهل بیت علیهم السلام معنا و مفهومی نمی‌یابد. تقوا به ویژه تقوای درون، فاصله انسان را از اغیار و حب‌های دروغین و دنیوی و مادی دور نموده و عشق به جانب محبوب، محب را یاری رسانده تا زمینه قرب الهی فراهم شود. بزرگان ما بر این باورند، محبت واسطه‌ای میان معرفت و اطاعت است. محبت از سوی معلول معرفت است. و از طرفی علت طاعت؛ زیرا محبت، بدون معرفت به دست نمی‌آید چنان که اطاعت بدون محبت حاصل نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۴، ص ۴۲)

در آموزه‌هایی دیگر «حسنه»، حب اهل بیت علیهم السلام و معرفت ولایتشان دانسته شده است که این‌گونه روایات نیز همراهی و معیت معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام را نشان می‌دهند: «الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ انْكَارُ الْوَلَايَةِ وَبُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۸)

در این روایت، واژه حب پس از معرفت قرار گرفته است به همین سبب هم یکی از راه‌های تحصیل محبت را معرفت گفته‌اند. میر سید علی همدانی در رساله ذکریه می‌گوید: «تریاق محبت از داروخانه حضرت صمدیت ظاهر شود و محبت حقیقی از معرفت کامل تولد کند و ابواب ریاض کمال معرفت نگشاید مگر به فکر صافی و صفای فکر نیاید مگر دل پاک از شواغل دنیاوی.» (ریاض، ۱۳۶۴، ص ۳۰)

از سوی همین حب می‌تواند حسنات انسان را چند برابر کند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحُبِّنَا.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۹۷)

حب اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای است که دل‌ها با امام اتصال معنوی و روحی برقرار می‌کند. این مسئله را می‌توان در این روایت زیبا دید: «إِنِّي وَاللَّهِ لَأَحِبُّكَ فَأَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ صَدَقْتَ يَا أَبَا بَشْرٍ سَلُّ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ فَقَدْ أَعْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّا لِي فِي قَلْبِكَ.» (همان، ج ۲، ص ۶۷۹)

امام صادق علیه‌السلام در عبارتی زیبا به مسعدة بن یسع می‌فرمایند: «قلب من شهادت می‌دهد که تو مرا دوست داری و تو هم اگر به قلب خود رجوع نمایی می‌دانی و خواهی فهمید که ما تو را دوست داریم.» و در روایتی دیگر معیار مشارکت یا عدم مشارکت شیطان در نطفه انسانی حب و بغض اهل بیت علیهم‌السلام دانسته شده است: «ان الشيطان يجيء فيقعد كما يقعد الرجل وينزل كما ينزل الرجل قلت: فبأي شيء يعرف ذلك؟ قال: بحبنا وبغضنا.» (همان، ج ۵، ص ۵۰۶)

البته این مسئله که حب اهل بیت علیهم‌السلام بزرگ‌ترین حب و اساس اسلام و ایمان است، نباید مانع وحدت و ارتباط اهل سنت با شیعیان و معتقدان به حب اهل بیت علیهم‌السلام شود. در روایات بر این موضوع تأکید شده که شما ارتباطات انسانی خود را با اهل سنت داشته باشید؛ هرچند در قلب شما حب اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد و آنان از این حب عاری هستند: «خَالِطُوا النَّاسَ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَنْفَعَكُمْ حُبُّ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ علیهم‌السلام فِي السِّرِّ لَمْ يَنْفَعَكُمْ فِي الْعَلَانِيَةِ.» (همان، ج ۸، ص ۱۳۹)

۲-۴-۳. لایه معنایی سوم: حب انسان و انسان

پس از حب به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام که حبشان همان حب الهی است، در لایه‌های معنایی حب، لایه سوم وجود دارد که حب به انسان‌هاست. در حب به انسان‌ها و هم نوعان نیز اولویت‌هایی در روایات شیعه دیده می‌شود. در روایات از شیعیان می‌خواهد نسبت به مسلمانانی که مسکین هستند حب داشته و آن‌ها را مورد تفقد و محبت خود قرار دهند: «عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَتَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ، وَاللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقَتٌ. وَقَدْ قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ، الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ.» (همان، ج ۸، ص ۴۳)

در آموزه‌های شیعه، حق مُسَلَّم مسلمانان مسکین است که دیگران آن‌ها را دوست داشته و به آن‌ها مهر و محبت بورزند: «وَاعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ

عَلَيْهِ الْمَمْتِ مِنْهُ وَالْمَحْقَرَةَ، حَتَّى يَمُقَّتَهُ النَّاسُ، وَاللَّهِ لَهُ أَشَدُّ مَقْتًا. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمْ الْمُسْلِمِينَ الْمَسَاكِينَ، فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا أَنْ تُحِبُّوهُمْ. فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ رَسُولَهُ بِحُبِّهِمْ، فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ مِنَ الْعَاوِينَ.» (همان، ج ۸، ص ۴۴)

این دستور قبلاً به عیسی مسیح علیه السلام نیز داده شده است: «یا عیسی! تَزَيِّنْ بِالدِّينِ وَحُبِّ الْمَسَاكِينِ.» (همان، ج ۵، ص ۵۰۶)

آنچه در رعایت حب به مسکین باید رعایت شود، این است که این حب باید برای خداوند متعال باشد نه انگیزه‌های دیگر: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لَأَثَابَهُ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِيَّاهُ وَإِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ.» (همان، ج ۷، ص ۲۵)

تنها در این صورت است که این حب دارای پاداش است؛ اما اگر انگیزه‌های مادی و دنیوی در پس این حب باشد نتیجه‌ای نخواهد داشت: «قَدْ يَكُونُ حُبٌّ فِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَحُبٌّ فِي الدُّنْيَا فَمَا كَانَ فِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۰)

البته حب اهل بیت علیهم السلام در آموزه‌ها و معارف شیعه، لایه دیگری از حب را رقم می‌زند که آن حب میان دوستداران و مؤمنان به اهل بیت علیهم السلام است. هر انسان عاشق اهل بیت علیهم السلام پرتویی از حبش نیز به مؤمنان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام اختصاص می‌یابد؛ چنان‌که در روایت به این موضوع اشاره شده است: «حب الأبرار للأبرار ثواب للأبرار، وحب الفجار للأبرار فضيلة للأبرار.» (همان، ج ۲، ص ۶۴۴)

جالب است در گزارشاتی که در اصول کافی ارائه شده، این حب بین مؤمنان به خوبی در کلامشان مشهود است: «ثُمَّ تَكَلَّمَ عَقِيلٌ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَا نُحِبُّكَ وَتَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تُحِبُّنَا.» (همان، ج ۸، ص ۲۱۲) در این روایت عقیل هنگام تبعید ابوذر به این موضوع اشاره می‌نماید.

این حب خود را در دیدار و زیارت مؤمنان نشان می‌دهد «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَنْتَ ضَيْفِي وَزَارِي عَلَى قِرَاكَ وَقَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۵)

در دیدار برادر مؤمن خوردن طعام از سفره میزبان نشان حب و علاقه است: «یا

عیسی إنه یقال اعتبر حب الرجل بأکله من طعام أخیه.» (همان، ج ۶، ص ۲۷۹)
 دعا برای برادر مؤمن نشانه‌ای از حب و دوستی است که خداوند متعال می‌فرماید:
 به خاطر دوستی مؤمنی که برای او دعا کردی آنچه را برای او خواستی به تو هم عطا
 می‌کنم: «وَيَقُولُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ وَلَكَ مِثْلًا مَا سَأَلْتَ وَقَدْ أُعْطِيتَ مَا سَأَلْتَ بِحُبِّكَ
 إِيَّاهُ.» (همان، ج ۲، ص ۵۴۴)

از نگاه رسول گرامی اسلام ﷺ شادمان کردن مؤمن از دوست داشتنی‌ترین اعمال
 است: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.» (همان، ج ۳،
 ص ۲۷۲)

شاید بتوان علت حب به دیگر مؤمنان و انسان‌ها را ویژگی خلقت قلب انسانی
 دانست که در روایتی اشاره شده است. خلقت قلب به‌گونه‌ای است که نیکان را دوست
 دارد و به بدان بغض می‌ورزد: «جَبَلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغْضِ مَنْ
 أَسَاءَ إِلَيْهَا.» (همان، ج ۸، ص ۱۵۹)

۲-۴-۴. لایه معنایی چهارم: حب مذموم

با تمام ارزش و بار مثبتی که حب در فرهنگ و معارف شیعه دارد، نوعی از حب
 وجود دارد که بسیار مذموم و ناپسند و سرچشمه گناهان است و بیشتر حجم روایات
 اصول کافی به این نوع از حب اختصاص یافته است. این حب در عنوان و تعبیر کلی،
 حب دنیاست که منشأ و ریشه همه مفاسد و خطاها دانسته شده است: «اعلم ان كل
 فتنه بدوها حب الدنيا.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۶)

یا در روایتی دیگر امام علی (ع) می‌فرمایند: «حب الدنيا رأس كل خطيئة.» (همان، ج ۲،
 ص ۳۱۸)

البته این حب خود از حسد نشئت گرفته است: «الْحَسَدُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ
 حَسَدَ أَخَاهُ فَفَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الرِّاحَةِ
 وَحُبُّ الْكَلَامِ وَحُبُّ الْعُلُوِّ وَالثَّرْوَةِ فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا
 فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَالدُّنْيَا دُنْيَاءُ دُنْيَا بَلَغُ
 وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۲)

در روایتی دیگر، تنها این حب‌ها هستند که سبب معصیت و نافرمانی خدا شده‌اند:

«إِنَّ أَوْلَ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ سِتٌّ: حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الطَّعَامِ وَحُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ النَّوْمِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ» (همان، ج ۲، ص ۲۸۹)

این‌ها همه به نوعی به حب دنیا برمی‌گردد. حب دنیا به اندازه‌ای خطرناک است که به تعبیر سخن امام علی علیه السلام انسان را کور و کر نموده و به هلاکت می‌رساند: «فارفض الدنيا فإن حب الدنيا يعمى ويصم ويكفم ويذل الرقاب فتدارك ما بقى من عمرک ولا تقل غداً أو بعد غد فإنما هلك من كان قبلک بإقامتهم» (همان، ج ۲، ص ۱۳۷) و چنین انسان کور و کری محبوب الهی نیست: «والله ما أحبَّ الله من أحبَّ الدنيا» (همان، ج ۲، ص ۱۳۷) نکته مهم نیز اینجاست که اغلب انسان‌ها به این حب مبتلا و به تعبیر معصومین علیهم السلام بیمارند: «ما لى أرى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ حَتَّى كَانَتْ الْمَوْتُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ وَكَانَ الْحَقُّ فِي هَذِهِ» (همان، ج ۸، ص ۱۳۵)

همین غلبه حب دنیاست که انسان به جایی می‌رسد که تصور مرگ را برای خود نمی‌کند و همیشه این موضوع را برای دیگران می‌بیند. شدت و گستردگی این بیماری که اغلب بدان مبتلا هستند به اندازه‌ای زیاد است که خداوند متعال در سخنی با موسی علیه السلام می‌فرماید: اگر لحظه‌ای تو را به حال خودت واگذارم حب دنیا بر تو غلبه خواهد کرد: «نَاجَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مُوسَى علیه السلام يَا مُوسَى لَآ تَرْتَكُنْ إِلَى الدُّنْيَا رُكُونَ الظَّالِمِينَ وَرُكُونَ مَنْ اتَّخَذَهَا أَبَاً وَأُمًّا يَا مُوسَى لَوْ وَكَلْتِكَ إِلَى نَفْسِكَ لَتَنْظَرَ لَهَا إِذَا لَغَلَبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَزَهَرَتْهَا يَا مُوسَى نَافِسُ فِي الْخَيْرِ أَهْلُهُ وَاسْتَبَقَهُمْ إِلَيْهِ فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسْمِهِ وَاتْرَكَ مِنَ الدُّنْيَا مَا بَكَ الْعِنَى عَنْهُ وَلَا تَنْظُرْ عَيْنَكَ إِلَى كُلِّ مَفْتُونٍ بِهَا وَمُؤَكَّلٍ إِلَى نَفْسِهِ وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدَوُهَا حُبُّ الدُّنْيَا» (همان، ج ۲، ص ۱۳۶)

اصل نجوای موسی علیه السلام با خدا بر محور حب دنیاست که جهت‌گیری آن بر دو موضوع است: اولاً خداوند متعال خود را حامی انسان می‌داند تا فریفته حب دنیا نشود و از سویی حب دنیا منشأ و سرچشمه همه فتنه‌هاست و نقطه تمرکز روی نحوه رفتار با دنیاست که نباید آن را محل رکون و ماندن قرار داد. مذموم بودن این حب بدان جهت است که انسان را از آخرت باز می‌دارد: «إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالِ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ» (همان، ج ۵، ص ۳۲۰) زیرا این حب در لسان اهل بیت علیهم السلام چون حب کودک به مادر است که کودک لحظه‌ای توان جدا بودن و دل‌کندن از مادر را ندارد در فراق

مادر می‌گیرد و در کنار مادر می‌خندد: «كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا قَالَ كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَسُرِرْنَا وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنًا وَحَزِنًا.» (همان، ج ۲، ص ۳۸۳)

یا در برخی روایات، کتمان حق از جمله پیامدهای حب دنیا دانسته شده است: «والله مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يَقُولُوا الْحَقَّ إِلَّا الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا وَالْحُبُّ لَهَا.» (همان، ج ۸، ص ۲۱۲)

روایت، کلام عمار با ابوذر زمان تبعید ابوذر به ریزه است که نشان می‌دهد حب دنیا در مسائل سیاسی می‌تواند بسیار خطرناک بوده و سبب کتمان حق و حقیقت گردد. و عمار از این موضوع ناراحت است که در برابر تبعید ابوذر و عمل ناشایست عثمان با ابوذر کسی اعتراض و مخالفتی نمی‌نماید و وی علت این مسئله را تنها حب دنیا می‌داند. از منظر امام علی علیه السلام که در یکی از نامه‌های خود به اصحاب نوشته‌اند، تنها با تقوای الهی و روشن کردن نور عقل است که می‌توان این حب را در خود خاموش نمود: «أَوْصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى مَنْ لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَلَا يَرْجَى غَيْرُهُ وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِهِ فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ وَقَوَى وَشَبَّعَ وَرَوَى وَرَفَعَ عَقْلَهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَبَدَأَتْهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مَعَيْنُ الْآخِرَةِ فَأُطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنَ حُبِّ الدُّنْيَا.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۷)

البته در روایات حب دنیا مصادیق متعددی دارد که به آن اشاره شده است یکی از این موارد حب مال و شرافت و نامداری است که در روایات متعددی به آن اشاره شده است: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما ذئبان ضاريان في غنم قد فارقتها رعاؤها، أحدهما في أولها والآخر في آخرها بأفسد فيها من حب المال والشرف في دين المسلم.» (همان، ج ۲، ص ۳۱۵)

روایت از تشبیه بسیار تکان‌دهنده‌ای استفاده می‌کند و می‌فرماید اگر تصور گله‌ای بدون چوپان را داشته باشید که دو گرگ در اول و آخر گله ایستاده باشند هنوز خطرناک‌تر از موردی نیست که انسان حب مال و ریاست داشته باشد این دو از هر درنده‌ای برای نابود کردن دین انسان مؤمن بدتر هستند. و این دو حب هیچ‌گاه در قلب انسان راهب و خائف قرار نمی‌گیرد: «إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرِ لَأَيُّكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ.» (همان، ج ۸، ص ۴۷)

حب شهوت نیز از دیگر مواردی است که عذاب الهی را برای انسان رقم می‌زند و

در روایتی طولانی گزارشی از عذاب الهی برای حب شهوت گزارش شده است: «قَالَ: كَانَتْ فِي زَمَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) امْرَأَةٌ صِدْقٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ قَيَانَ فَاتَاهَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَسَلَّمَ عَلَيْهَا قَالَتْ فَرَأَاهَا مُهْتَمَةً فَقَالَ لَهَا مَا لِي أُرَاكِ مُهْتَمَةً فَقَالَتْ مَوْلَاةٌ لِي دَفَنْتَهَا فَبَدَتْهَا الْأَرْضُ مَرَّتَيْنِ فَدَخَلْتُ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَقْبَلُ الْيَهُودِيَّ (ع) النَّصْرَانِيَّ فَمَا لَهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تُعَذَّبُ بِعَذَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَوْ أُخِذَتْ تُرْبَةٌ مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأَلْقَى عَلَى قَبْرِهَا لَقَرَّتْ قَالَ فَاتَيْتُ أُمَّ قَيَانَ فَأَخْبَرْتُهَا فَأَخَذُوا تُرْبَةً مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأَلْقَى عَلَى قَبْرِهَا فَفَرَّتْ فَسَأَلْتُ عَنْهَا مَا كَانَتْ حَالَهَا فَقَالُوا كَانَتْ شَدِيدَةً الْحُبِّ لِلرِّجَالِ لَا تَزَالُ قَدْ وَكِدَتْ فَأَلْقَتْ وَكِدَهَا فِي النَّتُورِ.» (همان، ج ۸، ص ۸) در این روایت علت عذاب و خطای آن زن که فرزندان خود را در آتش می انداخت، «حب الرجال» است که به تعبیری می توان آن را حب شهوت نامید.

حب دنیا به هر شکل و رنگی که در قلب وارد آید منفور و ناپسند است، اما در مورد بدعت نکته ای ظریف وجود دارد و آن این است که صاحب بدعت به گونه ای قلبش حب بدعت پیدا می کند که خداوند توبه او را نمی پذیرد: «قال: رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا.» (همان، ج ۱، ص ۵۵)

درباره صاحبان منصب و مقام های حکومتی، امام علی (ع) حب فخر، اطراء و ثنا را تذکر می دهند که انسان در پست های بالا امکان دارد به چنین حب هایی که از مصادیق حب دنیا هستند، مبتلا شود. امام علی (ع) بدترین و سخیف ترین حب را در والی، حب فخر و ثنا می دانند: «إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يظُنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَيَوْضَعُ أَمْرَهُمْ عَلَى الْكِبَرِ وَقَدْ كَرِهَتْ أَنْ يَكُونَ جَالٍ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْأَطْرَاءَ وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ.» (همان، ج ۸، ص ۳۸۳)

البته در فرهنگ و روایات شیعه، دوری از دنیا حب الله را به ارمغان می آورد: «إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ حَوَّلَ وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغَلُوا بِغَيْرِهِ.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۱)

با توجه به حجم زیاد روایات در مذمت حب دنیا و مصادیق آن، مسئله ای مطرح می شود مبنی بر اینکه با توجه به منفور بودن این حب، هیچ یک از اقسام حب به دنیا و

امور دنیوی جایز نیست، درحالی‌که برخی روایات خلاف آن را گزارش می‌دهند. در روایتی بیان شده است پیامبر ﷺ گوشت بازو را دوست داشتند و از آن می‌خوردند: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجِبُ الذَّرَاعُ أَكْثَرَ مِنْ حَبِّهِ لِسَائِرِ أَعْضَاءِ الشَّاةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَّبَ قُرْبَانًا عَنِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ فَسَمِيَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ عُضْوًا عُضْوًا وَسَمِيَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الذَّرَاعُ فَمِنْ ثَمَّ كَانَ يَحِبُّهَا وَيَشْتَهِيهَا وَيَفْضَلُهَا» (همان، ج ۲، ص ۱۳۱) این روایت حب طعام را نشان می‌دهد، اما دقت در متن روایت این نکته را بیان می‌کند که حب طعام به خاطر شهوت شکم و خوراک نیست بلکه دلیلی معنوی بر آن وجود دارد و آن قربانی حضرت آدم ﷺ برای انبیاء ﷺ است که بازو گوسفند را به نیت پیامبر اسلام ﷺ قربانی کرد.

در روایتی دیگر، حب انسان‌های عادی در مسائل مادی اگر جهت معنوی و الهی داشته باشد، قابل پذیرش است؛ چنان‌که فردی به دلیل علاقه پیامبر ﷺ به خرما، خرما را دوست داشت: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجِبُ أَنْ يَرَى الرَّجُلَ تَمْرِيًّا لِحُبِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ التَّمْرَ» (همان، ج ۶، ص ۴۱۰)

یا در روایتی دیگر، حب فرزند با معیارها و حدود خود نه تنها پسندیده است، بلکه از مواردی است که انسان را مشمول رحمت الهی قرار می‌دهد؛ زیرا برای رشد عاطفی و اجتماعی کودک بسیار ضروری است: «إِنَّ اللَّهَ لَيُرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ» (همان، ج ۶، ص ۲۲۶)

در سخن ائمه اهل بیت نیز تصریح به حب فرزندانشان شده است: «وَلَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيَّ لَجَعَلْتُهُ فِي الْقَاسِمِ ابْنِي لِحُبِّي إِيَّاهُ وَرَأْفَتِي عَلَيْهِ» (همان، ج ۱، ص ۳۵)

البته نقطه تمرکز روایت بر مسئله حب فرزند نیست بلکه بر انتخاب امام ﷺ است که به دستور و فرمان الهی صورت می‌گیرد ولی نشان از آن دارد که ائمه اهل بیت نیز دارای حب به فرزند بوده‌اند و خود از آن سخن می‌گفته‌اند، از سویی دیگر، علاقه به فرزند یک میل فطری است که خداوند در وجود بشر به ودیعه گذاشت و اگر پسندیده نبود آن را در وجود انسان قرار نمی‌داد، آنچه مهم است عدم تعارض حبشان با فرامین الهی است.

البته این‌گونه حب‌های مادی تنها به جهت الهی و نیت انسان است که حب‌های پسندیده‌ای به شمار می‌روند هرچند حب دنیا در هر مصداقی از آن، نوعی آزار است؛

زیرا در روایتی نقل شده غیرت زنان نسبت به مردان حب است هرچند این حب می تواند آزاری برای مردان باشد: «المرأة تغار على الرجل تؤذيه، قال: ذلك من الحب.» (همان، ج ۵، ص ۵۰۶)

یا در روایتی دیگر، حب انسان های صالح یکی از نشانه هایی است که می توان بر اساس آن به انسان ها اعتماد کرد: «وَلَا تَأْتِمِنُ وَكَذَلِكَ عَلَىٰ دِينِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَكَذَلِكَ مِثْلَكَ يَحِبُّ الْأَصَالِحِينَ.» (همان، ج ۸، ص ۴۳)

بر اساس این روایت نباید به هیچ کس حتی فرزند خود اعتماد کرد مگر آنکه فرزند نیز حب صالحین در قلب و جان او وجود داشته باشد و کامل ترین مصداق حب صالحین، حب اهل بیت علیهم السلام است که اگر انسانی این حب را بدون شناخت و معرفت داشته باشد باز هم مشمول رحمت الهی می شود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحِبُّكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِحُبِّكُمْ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَبْغِضُكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخِلُهُ اللَّهُ بِيُبْغِضُكُمْ النَّارَ.» (همان، ج ۲، ص ۱۲۷)

البته این روایت در تناقض با روایاتی نیست که گفته می شود حب اهل بیت علیهم السلام تنها در سایه تقوا و اطاعت کارساز است بلکه مراد به این اشخاص مستضعفان از شیعه و یا مخالفان است و در این صورت مقصود از «ما انتم علیه» عقاید و معارف شیعه است و ممکن است مقصود از «ما انتم علیه» تقوا، ورع و یا گناهان و معاصی شیعه باشد. به عبارتی مستضعفانی که نمی توانند به معرفت اهل بیت علیهم السلام دست یابند، از این قانون مستثنا بوده و حبشان در نجاتشان اثرگذار است.

بنابراین حب در آموزه های اهل بیت علیهم السلام مذموم یا محبوب بودن آن تنها در سایه جهت گیری آن است که جهتی الهی داشته باشد.

۳. مفهوم شناسی حب در روایات صحیح بخاری

در صحیح بخاری واژه حب تنها در ۲۲ روایت استفاده شده است. در روایات صحیح بخاری نیز ارتباط حب با برخی واژگان و کلمات سبب شده لایه های معنایی مختلفی از کلمه حب ایجاد کند که در ذیل به آن ها پرداخته می شود.

۳-۱. ارتباط حب خدا با مخلوقات و اعمال در بافت زبانی روایات

بیشترین کاربرد این ماده در صحیح بخاری، تمایل و جذب دو چیز به یکدیگر و

دوستی کردن است. به عبارتی لایه‌های معنایی محبت در صحیح بخاری پررنگ است که از آن میان جریان محبت پروردگار به عبد، و عبد به خدا اهمیت ویژه‌ای دارد. هفت روایت از آن از اموری سخن می‌گوید که محبوب خداوند است و خدا به آن‌ها حب می‌ورزد. حب خداوند به بندگان از مواردی است که در روایات به آن اشاره شده است. در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلَ، يَا جِبْرِيلُ إِنِّي أَحَبُّ فَلَانًا فَأَحِبَّهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيَنَادِي جِبْرِيلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: يَا أَهْلَ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ فَلَانًا فَأَحِبُّوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوَضِّعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ.» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ح ۳۲۰۹)

نقطه تمرکز روایت روی حب خداوند نسبت به برخی بندگان است که اگر این حب به انسانی تعلق گیرد، آن انسان محبوب اهل آسمان و زمین می‌شود. در روایتی دیگر، حب دوسویه انسان و خدا به تصویر کشیده شده است: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ، قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ: إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ، قَالَ: لَيْسَ ذَاكَ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتَ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبُّ لِقَاءِ اللَّهِ وَأَحَبُّ إِلَيْهِ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعَقُوبَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَكَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.» (همان، ج ۴، ص ۵۸۴، ح ۴۲۷۴) پس اگر انسانی دیدار خدا را دوست دارد خدا نیز دیدار او را دوست دارد. نقطه تمرکز روایت روی حب دوسویه است که انسان باید دیدار الهی را دوست دارد تا محبوب واقع شود.

در روایتی بسیار زیبا بیان شده، که محبوب‌ترین عمل نزد خداوند واجبات الهی است، اما زمانی که بنده با نوافل به سوی خدا می‌رود و اعلام دوستی می‌نماید خداوند او را دوست می‌دارد، اما آنچه در این دوستی مهم است و روایت بر آن تمرکز دارد، ثمراتی است که محبوب شدن انسان در نزد خدا دارد: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ. وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ. وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأَعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأَعِيذَنَّهُ.» (همان، ج ۵، ص ۲۳۸۵، ح ۶۱۳۷) روایت به یکی از ثمرات محبت

خداوند اشاره دارد و آن ثمره تکوینی محبت بر انسان است. برخلاف رابطه میان انسان و غیر خدا، رابطه حبی بین انسان و خدای سبحان می تواند منشأ مقامات عالی ای شود که در تعبیر روایی از آن به مقامات تکوینی یا خداگونه شدن تعبیر شده است؛ در واقع خداوند در مقام فعل مجاری ادراکی و تحریکی انسان محبوب خود می شود. آیت الله جوادی آملی نیز به این موضوع اشاره و می فرماید: «اگر کسی محبوب خدا شد، آثار خدایی در او ظهور می کند؛ زیرا خدای سبحان محبوب خود را رها نمی سازد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۸۶)

در روایتی دیگر، محبوب ترین عمل، عملی دانسته شده است که دوام داشته باشد: «وَأَنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا وَإِنْ قُلَّ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۶، ح ۵۶۵۲) در اینجا جهت گیری روایت بر دوام و کیفیت است نه بر کمیت عمل. در روایتی دیگر پیامبر ﷺ توبه و ستودن را از مواردی دانسته اند که خدا بیش از همه موجودات، این دو عمل را دوست دارد: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ؟! وَاللَّهِ لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَاللَّهِ أَغْيَرُ مِنْي، وَمَنْ أَجَلَ غَيْرَةَ اللَّهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعَذْرُ مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ أَجَلَ ذَلِكَ بَعَثَ الْمُبَشِّرِينَ وَالْمُنذِرِينَ، وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةَ مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ أَجَلَ ذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ الْجَنَّةَ.» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۶۷، ح ۷۴۱۶)

در روایتی پیامبر ﷺ مصداق اتم حب بین خدا و محبوب را به انسان ها معرفی کرده و می فرماید: «لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ.» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۰) در این روایت، نقطه تمرکز روایت و جهت گیری روایت در معرفی امام علی عليه السلام به عنوان محب و محبوب خدا و رسول ﷺ است. روایت نکته ای ظریف را نشان می دهد که معیت محبوب و محب است. امام علی عليه السلام، خدا و پیامبر ﷺ را دوست دارد و آن ها هم او را دوست دارند. بنابراین محبوب و محب جدانشدنی می باشند. چنان که در روایتی دیگر این موضوع به صراحت بیان شده است: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا قَالَ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أَحَبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۵۷۳، ح ۶۱۷۱)

این معیت محب و محبوب بدان سبب است که رسول خدا ﷺ مظهر محبت

خداست، محبت به خدا از باطن رسول خدا ﷺ بر باطن شخص تابع سرایت می‌کند و او نیز همانند پیامبر ﷺ خدا را دوست دارد. (امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۹۶)

در روایتی، حب خداوند به وتر تعلق گرفته است: «تسعة وتسعون اسما مائة إلا واحدا لا يحفظها أحد إلا دخل الجنة وهو وتر يحب الوتر.» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۷، ح ۶۰۴۷) البته نقطه تمرکز روایت روی مسئله یگانگی خدا و توحید است. در روایتی دیگر، عطسه از مواردی است که خدا آن را دوست دارد بنابراین حمد الهی پس از آن مستحب است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّأَوُّبَ.» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۲۵)

۲-۳. ارتباط حب و ایمان در بافت زبانی روایات

در روایاتی هم، ایمان و حب همنشین شده‌اند و لایه معنایی دیگری از حب را که حب رسول خدا و انسان‌هاست ایجاد نموده است. پیامبر ﷺ درک شیرینی ایمان را در سه مسئله می‌داند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ.» (همان، ج ۱، ص ۱۲) تمرکز روایت بر چشیدن شیرینی ایمان است، اما این درک و چشیدن با حب ارتباط مستقیم دارد؛ تنها کسانی ایمان برایشان شیرین است که خدا و رسولش را بیش از هر چیز دوست داشته باشند و از سویی حب و دوستی آن‌ها نسبت به دیگران تنها برای خدا باشد. روایت جهت‌گیری حب را مشخص می‌کند که حب باید در جهت الهی باشد ولو به اشخاص تعلق گیرد. در روایتی شبیه به این روایت، پیامبر ﷺ معیار اکمال ایمان را دوستی و حب پیامبر ﷺ می‌دانند البته به صورتی که حتی فرد، رسول خدا ﷺ را بیش از جان خود دوست داشته باشد: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ أَخَذَ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقَالَ لَهُ عَمْرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا نَفْسِي، فَقَالَ النَّبِيُّ: لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ، فَقَالَ عَمْرُ، فَإِنَّهُ الْآنَ وَاللَّهِ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، فَقَالَ النَّبِيُّ الْآنَ يَا عَمْرُ.» (همان، ج ۷، ص ۱۲۸، ح ۶۶۳۲)

در روایتی دیگر، انسان مؤمن کسی معرفی شده که آنچه برای خود می‌پسندد برای برادر دینی‌اش هم دوست داشته باشد: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.» (همان، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۳)

در دو مورد، حب انصار نقطه تمرکز روایت و جهت‌گیری روایت است که نشانه

ایمان را حب به انصار دانسته است: «آیةُ الْإِيْمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ، وَآیةُ التَّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ» (همان، ج ۱، ص ۱۲) و این حبی است که با حب خداوند تبارک و تعالی برابری می‌کند و هر کس آن‌ها را دوست داشته باشد خدا را دوست دارد: «الْأَنْصَارُ لَا يَحِبُّهُمْ إِلَّا الْمُؤْمِنُ، وَلَا يَبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللهُ» (همان، ج ۵، ص ۳۲) پس در روایات اهل سنت نیز لایه معنایی اول، حب خدا و بندگان است، اما لایه دوم حب رسول خدا ﷺ و پس از آن لایه معنایی سومی برای حب است که بین انسان‌هاست و جهت این حب نیز باید الهی و هم‌راستا با حب خداوند باشد.

۳-۳. ارتباط حب و بر در بافت زبانی روایات

حب علاوه بر همنشینی با ایمان، با واژه بر نیز در روایت همنشین شده است و اصحاب رسول خدا ﷺ از این همنشینی نتیجه می‌گرفتند برای محبوب خداوند شدن باید دوست‌داشتنی‌ترین اموال خود را در راه خدا صدقه دهند. در روایتی این عمل ابوطلحه بیان شده است: «قَالَ أَنَسٌ فَلَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَى بَيْرُحَاءٍ وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بَرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَخِ ذَلِكَ مَالٍ رَابِحٌ ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَفَسَمَّهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ» (همان، ج ۱، ص ۱۴۶۱)

۴-۳. حب شخصی رسول خدا ﷺ در بافت زبانی روایات

در روایات اهل سنت، مسئله دیگر، حب شخصی پیامبر ﷺ است که پیامبر خود دوست دارند بنده شاکر خداوند باشند. پیامبر ﷺ به اندازه‌ای به نماز و عبادت می‌ایستادند که پاهایشان ورم می‌کرد. زمانی که عائشه اعتراض می‌کند و می‌گوید چرا این‌گونه خود را آزار می‌دهید، ایشان می‌فرمایند: «أَفَلَا أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا» (همان، ج ۴، ص ۱۸۳۰) درباره حب پیامبر ﷺ به اشخاص، روایات دلالت دارند بیشترین حب را پیامبر ﷺ به عائشه داشته‌اند و این موضوع در دو روایت مطرح شده است. در روایتی پیامبر ﷺ حتی به حضرت زهرا ع می‌فرمایند: دخترم آیا کسی که من او را دوست دارم، دوست نداری؟ و مراد ایشان عائشه است: «وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ عَلِمُوا حُبَّ رَسُولِ

اللَّهِ ﷻ عَائِشَةَ. يَا بَنِيَّةُ أَلَا تُحِبِّينَ مَا أَحَبُّ؟» (همان، ج ۳، ص ۱۵۶)

و در روایتی دیگر به صراحت دلیل حب رسول خدا ﷺ به عائشه، جمال و حسن عائشه است: «وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ عَلِمُوا حُبَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَائِشَةَ. يَا بَنِيَّةُ أَلَا تُحِبِّينَ مَا أَحَبُّ؟» (همان، ج ۳، ص ۱۵۶)

در روایتی دیگر حب پیامبر ﷺ به افراد کوه احد مطرح شده است: «أَحَدٌ جَبَلٌ يَجِبُنَا وَنُحِبُّهُ.» (همان، ج ۳، ص ۵۶) و این روایت نشان می‌دهد حب پیامبر ﷺ به عده‌ای حب دوطرفه است که دقیقاً افراد این منطقه نیز پیامبر ﷺ را دوست دارند. البته در یک روایت هم مسئله‌ای شگفت‌انگیز مطرح شده که حب یک فرد به دیگری ممکن است برخلاف احساس دیگری به او باشد؛ به عبارتی، گاهی یک نفر عاشق است و معشوق از عاشق بیزار است: «يَا عَبَّاسُ، أَلَا تَعْجَبُ مِنْ حُبِّ مُغِيثِ بَرِيرَةَ، وَمِنْ بُغْضِ بَرِيرَةَ مُغِيثًا.» (همان، ج ۷، ص ۳۸)

۵.۳. حب مذموم در بافت زبانی روایات

در دو روایت هم حب دنیا بیان شده است و در مذمت این حب تنها بیان شده انسان در پیری حب مال او زیاد می‌گردد: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًّا فِي أَثْتَيْنِ: فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ.» (همان، ج ۸، ص ۸۹ و ۹۰) در صحیح بخاری در مذمت حب دنیا تنها به حب مال در پیری اشاره شده است.

۴. بررسی تطبیقی صحیح بخاری و اصول کافی با تکیه بر وجوه اشتراک و افتراق

بررسی و کنکاش واژه حب در اصول کافی نشان می‌دهد در آموزه‌های شیعه، حب از مقولات مهم و بنیادین در حوزه دین، اخلاق و عرفان است که در ۱۱۸ روایت این کلمه یا مشتقات آن استفاده شده است. روایات اهل بیت علیهم‌السلام حب را دین دانسته‌اند و معتقدند نمی‌توان از حب تصویری غیر از این داشت و در برخی روایات حب همان ایمان دانسته شده است و چون در فرهنگ شیعه، ایمان و دین مبتنی بر عقل هستند و بدون شناخت عقلی، ایمان کسی پذیرفته نمی‌شود، حب نیز از جنود عقل به شمار می‌آید که از لطایف آفرینش و از نشانه‌های قدرت خداوند و دال بر توحید است؛ به‌گونه‌ای که خداوند قدرت‌ش را در وجود انسان به‌وسیله حب به نمایش گذاشته است. در معارف شیعه، حب تنها همان حب بین عبد و معبود است که اساس تکوین،

رشد و تعالی آن بر پایه معرفت است. به همین سبب هم یکی از راه‌های تحصیل محبت را معرفت گفته‌اند، محبت از سنخ میل و انجذاب و گرایش است معرفت سبب انجذاب دل به سوی محبوب شده و زبان به ذکرش گویا، این حب در ضمیر و ژرفای دل نفوذ کرده و استوار شده است. با داشتن معرفت، مادام که انسان زشتی باطن گناه را درک کند از آن دوری می‌کند و مراتب دوری او از گناه، به درجه معرفت و یقین او به زیان‌باری گناهان بستگی دارد. معرفت به وسیله شناساندن زشتی گناه و معصیت، دریچه خودشناسی و خداشناسی و در نهایت، عشق به معبود را در درون انسان می‌گشاید و نتیجه آن، رسیدن به همان ودیعه الهی در درون، یعنی ایمان است، که حاصل محبت می‌باشد. از نگاه علمای علم اخلاق، اگر امری بدون معرفت باشد، نمی‌توان محبت و کراهت برای آن تصور کرد. (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۶۰۴) محبت از یک سو، معلول معرفت و از سوی دیگر، علت طاعت است. هرچه اطاعت از دستورات الهی بیشتر شود، محبت الهی نیز درون انسان‌ها بیشتر می‌شود، و به همین سبب است که در روایات شیعه حب بدون اطاعت معنا ندارد و نمی‌تواند زمینه نجات انسان و سعادت ابدی او را رقم زند. قرآن نیز به این موضوع اشاره دارد و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) و این روند تا رسیدن انسان‌ها به برترین درجات ایمان و کمال ادامه می‌یابد.

در آموزه‌های شیعه، حب لایه‌هایی معنایی متعددی دارد و تنها حب حقیقی که محور سعادت و نجات آدمی است حب الله است، اما انسان‌هایی که در حب الهی فنا شده و مصداق انسان کامل‌اند، حبشان می‌تواند در رسیدن انسان به رستگاری مؤثر باشد، و چه بسا بدون این حب نتوان مدارج کمال و ترقی را طی کرد؛ زیرا اینان واسطه فیض الهی به خلق هستند که حب آن‌ها اساس دین و اسلام دانسته شده است و با داشتن این حب می‌توان به نجات امید داشت. البته این حب نیز چون با حب الهی یکی است بر پایه معرفت و ملازم اطاعت و تقواست. در اصول کافی بیش از بیست روایت به مسئله حب اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته‌اند؛ حبی که مایه آرامش و نجات است و گاه در برخی روایات به اسامی محبان اهل بیت علیهم‌السلام هم اشاره شده است.

حب الهی سبب حب به اهل بیت علیهم‌السلام و حب ائمه اطهار علیهم‌السلام حب به هم نوع و انسان را در وجود آدمی زنده می‌کند که برترین حب به هم‌نوع، حب به مساکین

مسلمانان است که در روایات متعددی به آن اشاره شده است.

آنچه در آموزه‌ها و معارف شیعه اهمیت دارد، جهت حب است که در حب اهل بیت علیهم‌السلام و حب به هم‌نوعان باید این جهت‌گیری الهی وجود داشته باشد و بدون آن نمی‌توان امید به رستگاری داشت و از آنجا که حب الهی مایهٔ سعادت ابدی انسان است، خلاف حب الهی حرکت کردن هم شقاوت ابدی را برای انسان رقم می‌زند. حبی که در برابر حب الهی قرار دارد، روایات از آن به حب دنیا تعبیر می‌کنند، که از نگاه روایات شیعه این حب برای دین و ایمان انسان مسلمان خطرناک‌تر از دو گرگی است که در ابتدا و انتهای گله‌ای بدون چوپان ایستاده باشند. شاید این تشبیه زیبا می‌خواهد نشان دهد حب دنیا ذره‌ای از ایمان و دین را برای فرد باقی نمی‌گذارد؛ زیرا از همه‌سو به آن حمله‌ور می‌شود. این نوع از حب که مصادیق متعددی چون حب شهوت، حب مال، حب بدعت، حب فخر، اطرا و ثنا را در بر می‌گیرد هرگاه در وجود آدمی ریشه دواند، انسان را از الله دور نموده و زمینه را برای سقوط فراهم می‌کند و از همین روست که این حب رأس الخطایا در آموزه‌های شیعه نامیده شده است. راه برون‌رفت از حب دنیا نیز روشن کردن نور عقل است که روایت بر آن تأکید دارد.

اما در صحیح بخاری روایاتی که واژهٔ حب در آن به کار رفته باشد، ۲۲ روایت است. در برخی روایات بین ایمان و حب ارتباط برقرار شده است. از نگاه روایت تنها کسانی که خدا و رسول گرامی اسلام را دوست داشته باشند طعم شیرین ایمان را می‌چشند. و در روایتی دیگر دوستی و حب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کمال ایمان است. البته اگر انسان آنچه را که برای خود دوست دارد برای دیگران هم دوست داشته باشد فردی مؤمن است. از نگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انصار، انسان‌های برتری هستند که حب به آن‌ها نشانهٔ ایمان و دوستی با خداست.

اما تعداد هفت روایت به محب بودن خدا اشاره دارد که خدا برخی اعمال یا برخی انسان‌ها را دوست دارد. در روایتی به این موضوع اشاره شده است که اگر انسانی محبوب خداوند باشد قطعاً محبوب اهل آسمان‌ها و زمین هم خواهد شد. از نگاه روایات اهل تسنن، انسانی محبوب خدا می‌شود که محب خداوند باشد. در این صورت است که خدا دیدار او را دوست دارد همان‌گونه که او مشتاق دیدار خداوند

متعال است. انسان با انجام نوافل به قرب الهی نزدیک و محبوب حق می‌شود. البته محبوب خدا شدن ثمراتی دارد که در روایتی اثر تکوینی حب بر انسان که همان خداگونه شدن است، بیان شده است.

انجام واجبات دینی از محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند است؛ اما معیار خداوند در اعمال، کیفیت است نه کمیت. در روایتی دیگر، توبه و ستایش کردن از اعمال محبوب خداوند دانسته شده است. خداوند متعال عطسه را هم دوست دارد بنابراین گفتن الحمدلله پس از آن را سفارش می‌کند. در میان صفات خود نیز خداوند محب و تر (توحید) است.

انسان‌هایی که به این اعمال پایبند باشند قطعاً محبوب الهی هستند و مصداق اتم و اکمل این اشخاص در صحیح بخاری امام علی علیه السلام دانسته شده است که در اصول کافی نیز این روایت آمده است. حدیث الرایة را می‌توان از مشترکات صحیح بخاری و اصول کافی در باب حب دانست.

در برخی روایات هم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حب شخصی ایشان سخن به میان آمده است. در یک روایت بیان شده پیامبر صلی الله علیه و آله شاکر بودن را دوست داشته‌اند. بنابراین با نماز و عبادت زیاد، خود را به زحمت می‌انداختند تا بنده‌ای شاکر باشند. از دیگر سو برخی روایات از حب پیامبر صلی الله علیه و آله به اشخاص سخن به میان می‌آورد که از این نمونه می‌توان به حب پیامبر صلی الله علیه و آله به عائشه و افراد کوه احد اشاره کرد.

اما حب دنیا که بیشتر حجم روایات اصول کافی را به خود اختصاص داده، در صحیح بخاری تنها در دو روایت مورد مذمت واقع شده است.

بررسی تطبیقی حب در اصول کافی و صحیح بخاری به خوبی نشان می‌دهد در آموزه‌های شیعه، حب موضوعی کلامی، دینی و اخلاقی است که با اصول دین در ارتباط است، در حالی که در صحیح بخاری به مبانی حب و ارتباط آن با اساس دین کمتر اشاره شده و بیشتر به لایه‌های معنایی حب پرداخته شده است. در آموزه‌های روایی اصول کافی، حب از یک سو با عقل پیوند دارد و از جنود عقل است، از دیگر سو اساس دین و ایمان دانسته شده است. البته به شرطی که همراه با معرفت و شناخت باشد؛ اما در صحیح بخاری تنها بین ایمان و حب رابطه برقرار شده است و محبت را

همان ایمان دانسته‌اند.

در روایات *اصول کافی* حب دارای جهت است و جهت حب باید الهی باشد تا سعادت را برای بشر رقم زند. اگر انسان این نوع از حب را در وجود خود داشته باشد، محبوب خداوند خواهد شد. حب زمانی که به سمت الله است حب به انسان‌های کامل را نیز شامل می‌شود، از همین روی بیش از بیست روایت در *اصول کافی* حب اهل بیت علیهم‌السلام را به تصویر کشیده‌اند؛ به‌گونه‌ای که رسیدن به کمال و حب الهی بدون گذر از حب اهل بیت علیهم‌السلام از محالات دانسته شده است. حب اهل بیت علیهم‌السلام در *اصول کافی*، اساس اسلام دانسته شده است؛ حبی که حتی یک مرتبه هم در صحیح بخاری به آن اشاره نشده است، البته در برخی روایات تنها به حب رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره شده است. از منظر آموزه‌های شیعه، اگر حب به دیگر انسان‌ها و موجودات هم برای خدا و در جهت الهی باشد قطعاً ممدوح و پسندیده است و حتی از حقوق هم گاهی به شمار می‌رود. مانند حب به مساکین مسلمان، حب به شایستگان و فرزندی که از حب‌های ممدوح و پسندیده است؛ اما در صحیح بخاری بیشتر مصادیق این حب معرفی شده‌اند مانند حب به انصار یا به عائشه.

روایات *اصول کافی*، تعداد زیادی از آن به حب دنیا اشاره دارد که خطرناک‌ترین حب است، و تصویر کاملی از این حب و خطرات آن برای انسان را ترسیم می‌کند. در حالی که در صحیح بخاری تنها در دو روایت به این موضوع اشاره شده است.

۵. نتیجه

«محبت» از موضوعات و مباحث مهم است که در قرآن کریم و روایات به آن پرداخته شده است. شیعیان به مسئله حب نگاهی دیگر دارند که همین مسئله این موضوع را به‌گونه‌ای کلامی می‌نماید و بررسی تطبیقی حب در صحیح بخاری و *اصول کافی* از این جهت حائز اهمیت است. نوشتار حاضر با روش تحلیل محتوا همه روایاتی را که در این دو منبع مهم روایی واژه حب در آن‌ها وجود داشته استخراج و بررسی کرده است. واکاوی روایات نشان می‌دهد حب در شیعه از جایگاه والایی برخوردار است که این مسئله تنها از تعداد روایات هم قابل فهم است. حدود ۱۱۸ روایت در *اصول کافی* وجود دارد که ماده حب در آن استفاده شده است، در حالی که تنها در ۲۲ روایت صحیح بخاری

این ماده به کار رفته است. قطعاً اگر مترادفات واژه حب نیز بررسی شود، این نسبت بسیار واضح تر خود را نشان می دهد. در معارف شیعه، تنها حب الله که زائیده معرفت و نتیجه آن اطاعت است اعتبار و اصالت دارد و این حب است که زمینه سعادت حقیقی انسان را فراهم می کند. در آموزه های شیعه، حب الله در برابر حب دنیا قرار می گیرد که جهت حرکت این دو حب کاملاً عکس یکدیگر است، یکی در جهت الله و دیگری در نقطه مقابل الله حرکت می کند، که نتیجه یکی اطاعت الله و نتیجه دیگری اطاعت طاغوت خواهد بود. در طول حب الهی، حب اهل بیت علیهم السلام به عنوان انسان های کامل قرار دارد که از نگاه متون روایی شیعه بدون حب اهل بیت علیهم السلام نمی توان به قرب الهی رسید. بنابراین حب در آموزه های شیعه با مفاهیم عقل، قدرت خدا، دین، ایمان، تقوا و اطاعت و انسان های کامل ارتباط وثیق دارد و شامل لایه های معنایی متعددی است که از حب دوسویه خدا و عبد شروع و به حب اهل بیت علیهم السلام و حب به هم نوع و حب انسان های مؤمن می رسد. کلیدواژه حب در اصول کافی عقل است که اگر به کار گرفته شود حب را در جهت صحیح که هم راستا با حب الهی است هدایت می کند و اگر نور عقل خاموش شود، حب دنیا را که مصادیق متعدد و بی شماری دارد، برای انسان به ارمغان آورده و سقوط انسان را حتمی می کند.

اما در روایات صحیح بخاری مباحث زیربنایی و اصولی محبت بیان نشده به گونه ای که تنها ارتباط حب با ایمان و بر را می توان در روایاتی انگشت شمار دید. بنابراین کلیدواژگانی چون عقل، اطاعت، تقوا، اهل بیت علیهم السلام و صفات خدا که در آموزه های شیعه با حب ارتباط وثیق دارند، در آموزه های صحیح بخاری جایگاهی ندارند و آنچه مهم است لایه های معنایی حب است. در لایه اول، حب دوسویه عبد و معبود مطرح می شود و در لایه بعدی حب انسان ها به یکدیگر بیان شده است. در این لایه معنایی، حب شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار پررنگ است که ایشان در ارتباط خود با خدا صفت شاکر بودن را دوست داشته اند و در ارتباط با انسان های دیگر بیشترین حب را به عایشه داشته اند؛ البته انصار و اهل احد را نیز دوست داشته اند و حب انصار را نشانه ای از ایمان دانسته اند.

یک روایت در صحیح بخاری وجود دارد که مرحوم کلینی نیز دقیقاً آن را گزارش

کرده، و آن حدیث الرایة است که مصداق اتم حب بین عبد و معبود را امام علی علیه السلام می‌داند، اما روایتی در صحیح بخاری وجود دارد که جای آن در اصول کافی خالی است و آن روایتی است که به اثر تکوینی حب بین خدا و بنده اشاره دارد و نشان می‌دهد خداوند متعال در مقام فعل مجاری ادراکی و تحریکی انسان محبوب خود می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. حب در لغت مصدر میمی از ریشه فعل مضاعف «حَبَّ یَجِبُّ» است. در لسان العرب آمده است: «محبت اسمی برای حب و ضد بغض است.» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل واژه حب) جوهری و ابن فارس بر این باورند: «محبت لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است و این معنا از همان لزوم و ثبات اخذ شده است.» (جوهری، ۱۴۰۴ق، ذیل واژه حب؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل واژه حب) صاحب مفردات محبت را به معنای خواستن و تمایل داشتن به چیزی می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۴)

صاحب نظران علم اخلاق نیز توجه به محبت، به‌عنوان یکی از مباحث مهم علم اخلاق داشته‌اند. فارابی «محبت را موجب ائتلاف اجزای مدینه و سبب اشتراک در فضیلت دانسته به‌گونه‌ای که چنین محبتی با اشتراک در آرا و افعال سازگار است.» (فارابی، ۱۹۴۹م، ص ۷۰) امام غزالی نیز در سخنانش، محورها و مسائلی مانند حقیقت، محبت و دوستی، دشواری شناختن محبت، اسباب محبت و جایگاه معرفت در شناخت محبت را مورد بررسی قرار داده است. (غزالی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۲؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۶۹) عزالدین کاشانی نیز محبت را میلی باطنی می‌داند که «متعلق به عالم جمال است و به دو نوع محبت خاص و عام قابل تقسیم است.» (کاشانی، ۱۳۶۷، ص ۴۰۴) «برخی حب را انفعال نفسانی و آگاهانه از تأثیر مطلوب می‌دانند که چون تکوین شد و ثبات یافت، فعلیت می‌یابد.» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۸۳) اما آنچه در تعریف حب قابل ذکر است، توجه به این موضوع است که محبت امری درک‌کردنی است نه تعریف‌کردنی، بنابراین برخی می‌گویند: «لا یعبر عن الشیء إلا بما هو أرق منه ولا شیء أرق من المحبة فبم یعبر عنها.» (سلمی، ۱۹۹۸م، ص ۶۳)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۳. ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، تحقیق زهیر عبدالمحسن سلطان، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۵. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۶. باردن، لورنس، تحلیل محتوا، ترجمه مهین آشتیانی و همکاران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، صحیح بخاری، ج ۱، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۹. _____، حکمت عبادات، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۵.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۱. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، قم: مرتضوی، ۱۳۸۸.
۱۳. رمضان البواطی، محمد سعید، الحب فی القرآن، دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۹.
۱۴. ریاض، محمد، احوال و آثار سید علی همدانی با شش رساله از وی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
۱۵. سلمی، ابو عبدالرحمن، الطبقات الصوفیه، تحقیق احمد الشرباصی، قاهره: کتاب الشعب، ۱۹۹۸.
۱۶. سه رودی، شهاب الدین، حکمة الاشراف، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. شکرانی، رضا و همکاران، «رهاوردهای استفادۀ از تحلیل محتوای کمی در فهم احادیث»، پژوهش های قرآن و حدیث، دوره ۴۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۷-۵۷.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۱۹. _____، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۰. _____، التفسیر القرآن الکریم، به کوشش محمد خواجوی، قم: بیدار، ۱۳۶۱.
۲۱. طالقانی، سید محمود، پرتویی از قرآن، ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۲۲. طوسی، محمد حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. عطار، محمد بن ابراهیم، تذکرة الاولیاء، تحقیق محمد ادیب جادر، دمشق: دارالمکتبی، بی تا.
۲۴. غزالی، ابو حامد، احیاء العلوم و بذیله المغنی عن حمل الاسفار، مصر: مکتبة التجاریة الکبری، بی تا.
۲۵. _____، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸.
۲۶. فارابی، ابونصر محمد، اخصاء العلوم، به کوشش عثمان امین، قاهره: بی نا، ۱۹۴۹.
۲۷. کاشانی، عزالدین، مصباح الهدایة و مفتاح الکرامة، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: هما، ۱۳۶۷.
۲۸. کلینی، شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۹. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، قم: انتشارات آیین دانش، ۱۳۸۷.